

روابط بینامتنی کلمات قصار امام علی(ع) در سروده‌های شاهانه شاهنامه

حسن عبداللهی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، زهرا حقایقی^۱ (دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد)

تاریخ الوصول: ۲۰۱۹/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

تاریخ القبول: ۲۰۱۹/۰۵/۱۸

صفحات: ۳۸-۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

بر اساس نظریه بینامتنیت، هر متنی، زایش و بازخوانش متون پیش از خود یا معاصر با خود است که به صورت مستقیماً غیرمستقیم در آن متن دخالت دارد. استفاده از مفاهیم و تعلیمات نهج البلاغه و کلمات قصار امام علی(ع) بعد از قرآن، یکی از شیوه‌هایی است که نویسندگان برای غنای سخن خویش از آن بهره‌برده‌اند. با توجه به هدف والای فردوسی در اثر گرانسنگ خود شاهنامه، مبنی بر پاسداشت زبان و فرهنگ پارسی، هدف از پژوهش حاضر شناخت و بیان میزان بینامتنیت کلام امام (ع) در الفاظ و مضامین سروده‌های شاهنامه است تا میزان الگوپذیری حکیم توس را از سخنان و مفاهیم ارزشمند امیرمؤمنان برجسته‌تر سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روند بینامتنیت در سروده‌های شاهانه شاهنامه (متن حاضر) و کلمات قصار امام (متن غایب) پرداخته است و نتایج حاکی از آن است که گونه‌های بینامتنی که به صورت واژگانی، مضمونی و گزارشی میان متن حاضر و غایب صورت گرفته است بیانگر روابط بینامتنی میان دو متن به صورت نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی است و شایان ذکر است که پر بسامدترین رابطه بینامتنی نفی متوازی است که به شیوه مضمونی یا الهامی است و تناس و واژگانی به دلیل تأکید فردوسی بر عدم کاربرد الفاظ عربی، از کمترین بسامد برخوردار است.

واژگان کلیدی: بینامتنیت، نهج البلاغه، کلمات قصار، امام علی(ع)، فردوسی، شاهنامه

علاقات تناسیة لكلمات الإمام علي (ع) القصار في أشعار شاهنامه الملكية

حسن عبداللهی (الأستاذ المشارك، جامعة فردوسی مشهد)، زهرا حقایقی (طالبة الدكتوراه، جامعة فردوسی مشهد)

الملخص

بناءً على أنَّ كل نصّ هو الولادة وإعادة القراءة للنصوص التي جاءت قبلها أو تكون معاصرها، أثرت هذه النصوص فيه مباشرة أو غير مباشرة. يعتبر استخدام المفاهيم وتعاليم نهج البلاغة والكلمات القصار للإمام علي (ع) أحد الطرق التي كان المؤلفون يستعملونها لإثراء كلامهم بعد القرآن منذ مُدَّة غير قليلة. نظراً إلى غرض فردوسي في كتابة أثره العظيم، شاهنامه، على أساس عنايته بالغة والثقافة الفارسية؛ الهدف الرئيس من هذه الدراسة هو المعرفة والإشارة إلى مدى التناسل لكلام الإمام علي(ع) في الفاظ ومضامين أشعار الفردوسي لتبيين تأثر الحكيم بمفاهيم كلام الإمام علي(ع). تعالج في هذه الدراسة العملية التناسلية بين قصائد شاهنامه الملكية (النص الحاضر) وبين الكلمات القصار للإمام (النص الغائب) على أساس المنهج الوصفي - التحليلي. يستنتج من هذا البحث أنَّ أنواع التناسل بين النص الحاضر والنص الغائب قد كانت لفظية ومعنوية وتقريرية وتمثل العلاقات التناسلية بين النصين بالاجترار والامتصاص والحوار. جدير بالذكر أنَّ الامتصاص أكثر استعمالاً في الصلة التناسلية التي تكون على طريقة المعنوية وأما التناسلية اللفظية أقل استعمالاً فيها وهذا يدلّ على شدّة اجتناب الفردوسي من استعمال الألفاظ العربية في أثره.

الكلمات الرئيسية: التناسل نهج البلاغه، كلمات قصار، الإمام علي(ع)، فردوسي، شاهنامه

مقدمه

از دیرباز شاعران و نویسندگان به دلیل محتوای غنی و ارزش‌های اخلاقی متون دینی از اصطلاحات و واژگان و مضامین والا و سحر انگیز آن‌ها تأثیر می‌پذیرفتند؛ زیرا بهره‌گیری از قرآن و حدیث افزون بر این‌که نشانه دانشمندی و علم‌آموزی و روشنفکری به شمار می‌رفته، خود گونه‌ای افتخار برای گوینده بوده و به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث، به سروده شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشیده و سخن آن را برای مردمی که به قرآن و حدیث به دیده حرمت می‌نگریستند ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر می‌ساخته است (راستگو، ۱۳۷۶: ۶). در این میان نهج‌البلاغه که بعد از قرآن «أخوالقرآن» نام گرفته از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

این مجموعه با غنای واژگانی و عمق معانی در کنار ویژگی‌های منحصر به فرد هنری و بلاغی یکی از ارزشمندترین منابع الهام نویسندگان و شاعران است چنان‌که جاحظ، عبدالحمید کاتب، ابن مقفع و ابن‌نباته موفقیت خود را در عرصه سخنوری مرهون خطبه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع) می‌دانند و این، همان‌گونه که از آغاز بر ادب عربی تأثیر گذارده بر ادب فارسی نیز تأثیر فراوان و گسترده داشته‌است زیرا در آثار شاعران و سخنوران فارسی‌زبان پیش از تألیف یا همزمان یا پس از تألیف نهج‌البلاغه انواع مختلفی از بینامتنی یافت می‌شود که متأثر از کلام امام علی (ع) است (رائی، ۱۳۸۳: ۱۶). با توجه به این امر که، بینامتنی گفتگویی است میان متون، هر متنی مجموعه معرق‌کاری شده نقل‌هاست، و هر متنی دگرگون شده متن دیگر است (ویلکی، ۱۳۸۴: ۴) و از طرفی شاهنامه مجموعه‌ای دلپذیر از معارف ارزنده بشری است که فردوسی شاعر پر آوازه ایران، یکی از شاعرانی است که مضامین سخنان امیرمؤمنان به‌گونه‌های مختلف، خواهد در آغاز داستان‌ها یا تشریح مضمون پیام‌ها یا نامه بزرگان به یکدیگر در شعر او تجلی یافته‌است. براین اساس در این پژوهش، این سؤالات به ذهن متبادر می‌شود:

۱. شیوه‌های تأثیرپذیری شاهنامه فردوسی از نهج‌البلاغه و کلمات قصار چگونه بوده است؟
۲. کدامیک از روابط بینامتنی میان متن حاضر (شاهنامه) متن غایب (کلام امام علی (ع))

بارزتر است؟

با توجه به این‌که میراث دینی به دلیل جایگاه والا و تأثیرگذاری بر مخاطب از دیرباز از مهم‌ترین منابع الهام‌گیری شاعران در جهت بیان اندیشه‌هایشان محسوب می‌شود، و از طرفی شعر فردوسی از نظر فکری، حماسی و متضمن پند و اندرز است و با نگاه به این مسأله که هدف فردوسی مبنی بر پاس‌داشت زبان پارسی است در شعر وی به لحاظ بسامد شاهد عبارات و الفاظ عربی نیستیم اما

بهرگیری از مضامین دینی صرف استفاده از الفاظ آن نیست بلکه استفاده از مضامین دینی در سراسر شاهنامه از بسامد بالایی برخوردار است، و با این نگاه، هدف از پژوهش حاضر این است تا با بیان نمونه‌های بینامتنی متعدد و تحلیل روابط بینامتنی، میزان بهره‌گیری حکیم توس از سخنان و کلمات قصار حضرت را مورد بررسی قرار گیرد بر این مبنا فرض را بر این گرفتیم که فردوسی از شیوه‌های گوناگون، آشکارا و پنهان و به صورت تلمیح، ترجمه و تفسیر و تأویل از سخنان امیرمؤمنان بهره برده است و می‌توان از میان روابط بینامتنی، شیوه مضمونی - الهامی از نوع نفی متوازی پررنگ‌تر دید. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای ابتدا گونه‌هایی از تناسبات متعدد را مطرح سپس با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی روابط بینامتنی متن حاضر و غایب پرداخته‌ایم، البته جهت بررسی دقیق‌تر، موارد انتخابی خود را به حکمت‌های نهج البلاغه و کلمات قصار حضرت از مجموعه غررالحکم اختصاص داده و در شاهنامه نمونه‌های خود را مبتنی بر سروده‌هایی قرار داده‌ایم که در خلال داستان‌ها از زبان شاهان گفته شده است و موارد انتخابی را بر اساس موضوع دسته‌بندی نموده تا با نگاهی ریزبینانه به بررسی این دو متن بپردازیم

پیشینه پژوهش

باتوجه به این که فردوسی از شاعران برجسته و از مفاخر ایران است، پژوهش‌های بی‌شماری تاکنون در باره وی انجام شده است که به مواردی از آن که در رابطه با موضوع پژوهش حاضر است، اشاره می‌گردد: «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» اثر محمد راستگو (۱۳۷۶). در این کتاب به بررسی تأثیری که قرآن و نهج البلاغه و دیگر متون دین اسلام بر شعر شاعران پارسی داشته را مورد بررسی قرار داده است و در آن به شعرهایی از فردوسی نیز اشاره نموده است و از جمله دیگر کارهایی انجام شده در این راستا مقاله‌هایی است چون «حکمت‌های تعلیمی مشترک در شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه»، اثر عبدالعلی اویسی کهخا (۱۳۹۱) که در آن با بررسی تطبیقی به برخی مفاهیم تعلیمی مشترک بین دو اثر اشاره نموده است و این مقاله عرصه دیگری را از تطبیق این دو اثر مدنظر قرار داده که اساسا با این پژوهش مرتبط نیست زیرا در آن اصلا به نوع روابط بینامتنی و کیفیت این ارتباط پرداخته نشده است، همچنین مقاله «بینامتنیت قرآنی در شاهنامه فردوسی» اثر طیبه فدوی، مسعود باوان پوری و نرگس لرستانی (۱۳۹۳) که در آن ویژگی شاهنامه مبنی بر تأثیر پذیری از قرآن را مورد توجه قرار داده است. «روابط بینامتنی نهج البلاغه با اشعار کلاسیک فارسی» اثر سیامک ظفری زاده و محمد خاقانی اصفهانی (۱۳۹۴) که شیوه تأثیر پذیری شاعران کلاسیک

سرای ایرانی را از نهج البلاغه را بر اساس روابط بینامتنی مورد بررسی قرار داده‌است و به نمونه‌هایی از شعر فردوسی نیز اشاره نموده است و مقاله «بررسی تطبیقی سخنان بوزر جمهر در شاهنامه با قران وحدیث»، سید حسین فاطمی واحسان قبول (۱۳۸۸) در این مقاله بر مبنای بررسی تطبیقی با توصیف و طبقه بندی به بیان شباهت‌ها و هم‌سویی‌های سخنان بوذرجمهر در شاهنامه با قران وحدیث پرداخته‌است.

در این مقاله با ارج نهادن به تلاش‌های ارزشمند گذشته، باید در نظر داشت که پژوهش‌های ادبی بر دیدگاه‌های متعددی استوار است و مقاله حاضر، پژوهشی مبنی بر تأثیرگذاری کلام امیرمومنان علی(ع) بر اشعار فردوسی است و از منظری خاص به این موضوع پرداخته‌است و از جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته، این است که با گزینش سروده‌های شاهانه شاهنامه و حکمت‌های نهج‌البلاغه و کلمات قصار و تقسیم‌بندی موضوعی آن، با تکیه بر روابط بینامتنی موجود به تجزیه و تحلیل پرداخته تا بدین‌گونه تصویری کلی از تأثیرپذیری سروده‌های حکیم توس از کلمات قصار امام ارائه گردد و از این رهگذر، ارتباطی که از نظر فکری با کلام امام علی(ع) داشته را نشان دهیم، چیزی که در مقالات گذشته به آن پرداخته نشده‌است. پیش از پرداختن به بررسی و تطبیق لازم است با نگاهی به نظریه بینامتنیت، شیوه بررسی و تطبیق در این مقاله تبیین گردد.

۱- نظریه بینامتنیت

بینامتنیت^(۱) نظریه‌ای است که با ورودش به حوزه نقد ادبی باعث ایجاد تحولی شگرف در این زمینه گشت. «بینامتنیت را نخستین بار ژولیا کریستوا^(۲) در اواخر دهه شصت، در فرانسه مطرح کرد» (آلن، ۱۳۸۵: ۳۰) وی با مطالعه در آثار فردینان دوسوسور^(۳) زبان‌شناس و نیز استاد خودش، میخائیل باختین^(۴) و تلفیق نظریه‌های این دو دانشمند، به این مفهوم دست یافت، ولی برخی از نظریه‌پردازان معتقدند مبدع اصلی واژه بینامتنیت، نظریه‌پرداز روسی، میخائیل باختین است (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۲۶)؛ اما از آن‌جا که تلاش‌های کریستوا برای تلفیق نظریات سوسور و باختین درباره زبان و ادبیات موجب نخستین نظریه بینامتنی در اواخر دهه شصت شد وی را مبدع نظریه بینامتنیت می‌دانند. (مقدسی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۶) به تعبیر وی، بینامتنی گفتگویی است میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است، هر متنی مجموعه معرق کاری شده نقل‌هاست، و هر متنی دگرگون شده متن دیگر است (ویلکی، ۱۳۸۴: ۴).

این همان عقیده‌ای است که از آن با عنوان مرگ مؤلف یاد می‌شود که رولان بارت^(۵) آن را مطرح نمود چنان‌که متن جدید را حاصل اجتماع اجزای پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد از نظر وی خاستگاه متن، نه یک آگاهی متحد مؤلفانه، بلکه تکثری از آواها، از دیگر واژه‌ها، و از دیگر گفته‌ها و دیگر متن‌هاست، (آلن، ۱۳۸۰: ۱۰۵) از این رو متون گذشته در متون آینده همان چیزی است که ناقدان غرب با عنوان بینامتنیت یاد می‌کنند.

بدین ترتیب بنا به نظریه بینامتنی هیچ متن مستقلی وجود ندارد بلکه هر متنی برخاسته و شکل گرفته از متون پیشین یا معاصر با خود یا خوانندگان است و هیچ مولفی خالق اثر خود نیست بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران اوست (ن.ک، مختاری و شانقی، ۱۳۸۹: ۱۹۸) و براساس این نظریه، «میان دو یا چند متن، رابطه‌ای وجود دارد و این رابطه در چگونگی درک متن، مؤثر است» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

ناقدان معاصر عرب اصطلاح بینامتنی را با واژه «التناس» یا «النصوصیه» ترجمه کرده‌اند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۰) و تناس به لحاظ لغوی بر وزن تفاعل و این باب به معنای مشارکت و تداخل است، از این رو مراد از تناس، تداخل یک متن در متن ماقبل یا معاصر خود است (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۰). در زمینه انواع تناس و سبک‌های گوناگون آن با تعبیرات و تعاریف گوناگونی در نقد معاصر عربی رو به رو هستیم که بنا به یک دیدگاه روابط بینامتنی به انواع مختلفی چون، تناس داخلی، تناس ذاتی، تناس خارجی تقسیم نموده‌اند.

بینامتنی ذاتی همان روابطی است که آثار مختلف یک نویسنده با یکدیگر دارند که از پس زمینه ذهنی نویسنده حکایت می‌کند. بینامتنی داخلی روابط موجود بین آثار نویسنده با متون معاصر وی می‌پردازد، به ویژه اگر زمینه مشترکی در میان باشد که راه را برای خلق آثار نو هموار سازد و تناس خارجی، روابط موجود میان متون مختلف را در همه اعصار و دوره‌ها بررسی می‌کند و به دوره‌ای خاص و نوع معینی از متون اختصاص ندارد بلکه آزادانه متون گوناگون را به دنبال یافتن این گونه روابط می‌کاود و مورد بررسی قرار می‌دهد (حماد، بی‌تا: ۴۶-۴۵). البته غیر از موارد ذکر شده ناقدان اشکال دیگری از تناس را هم‌چون تناس طبیعی یا تلقائی و تناس مضمون (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۷-۳۱۲) تناس تکرار و تنغیم (هم‌نوایی) (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۳). تناس تضاد و تناقض و تناس آگاهانه و ناآگاهانه (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۴) و تناس تألف (هماهنگ) (مجاهد، ۲۰۰۶: ۳۵۹) برشمرده‌اند.

از جمله پژوهشگران عرب که به موضوع بینامتنیت پرداخته‌اند، محمدبنیس^(۶)، محمد مفتاح^(۷)، سعید یقطین^(۸)، عبدالملک مرتاض^(۹)، صبری حافظ^(۱۰) که علاوه بر جنبه‌های کاربردی به نظریه‌پردازی در این زمینه نیز پرداخته‌اند. البته از نظر برخی منتقدان معاصر عربی، بینامتنی بازخوانش و نگرشی دوباره به سرقت‌های ادبی در نقد ادبی عرب است (مختاری و شانقی، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۲۰۰) و این بدان معناست که میراث نقد ادبی از این موضوع غافل نبوده بلکه این دستاورد را تحت عناوینی همچون توارد الخواطر، التولید والابداع و نیز التضمین و الاقتباس و السرقة الادبیة در میراث ادب عربی مورد توجه قرار داده‌است (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۱) و نکته مورد توجه این نظریه در رابطه با مباحثی چون اقتباس و سرقت‌های ادبی، تفاوت نگاه آن به میراث ادبی است؛ زیرا در این‌گونه مباحث، بیشتر جنبه منفی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد در حالی که در این نظریه، جنبه مثبت آن، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که براساس آن فهم متون بهتر و دقیق‌تر خواهد شد (قائمی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

۱-۱- روابط بینامتنی

بینامتنی دارای سه رکن است، متن حاضر [متن موجود]، متن غایب [متنی که در تعامل با متن حاضر است و روابط بینامتنی] انتقال لفظ یا معنا از متن غایب به متن حاضر [که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است (مسیوق، بیات، ۱۳۹۱: ۲۹)].
به کارگیری متون پیشین در متون آینده به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قانون‌های سه‌گانه بینامتنی نام برده‌اند.

۱-۱-۱- نفی جزئی یا اجترار

در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف، جزئی از متن پنهان را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است، چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ موافق با متن غایب است و کمتر ابتکار و نوآوری در متن دیده می‌شود (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) این قانون ساده‌ترین و سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده مؤلف از متن غایب می‌تواند یک‌کلمه یا یک جمله یا یک حرف باشد که به شکلی آگاهانه و بدون نوآوری از سوی مؤلف به کار می‌رود (میرزائی، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

۱-۲-۱- نفی متوازی یا امتصاص

در این نوع متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته می‌شود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده، در واقع مؤلف نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵). بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند و این بدان معنا نیست که معنای متن حاضر با معنای متن غایب متفاوت نباشد بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تنوع همراه باشد (میرزائی، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

۱-۳-۱- نفی کلی یا حوار

این نوع روابط بالاترین درجه بینامتنی است و نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد زیرا مؤلف متن غایب را در متن خود به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن به کلی متفاوت می‌گردد، به عبارتی دیگر مؤلف، متن غایب را بازآفرینی کرده و ابتکار و نوآوری خویش را به نمایش گذاشته است (همان: ۳۰۶-۳۰۷).

۲- نگاهی به کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) و شاهنامه فردوسی

نهج البلاغه اسمی است که شریف رضی^(۱۱) (ف ۳۹۵ ق) برای کتابی وضع کرد که گلچینی از سخنان امیرالمؤمنین را در آن جمع‌آوری نموده و آن را بر سه محور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها قرار داده‌است، (عشق‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳) با توجه به این که در این جستار به کلمات قصار امام علی (ع) که در کتاب غررالحکم و درر الکلم استناد شده است، لازم به ذکر است که پدید آورنده این کتاب عبد الواحد تمیمی آمدی (ف ۵۱۰ یا ۵۵۰) است که کتاب خود را در نود و یک باب فهرست بندی نموده‌است و آن را به کمک نهج البلاغه، صد کلمه جاحظ، تحف العقول ابن شعبه حرانی و دستور المعالم قاضی قضای به رشته تحریر در آورده‌است (شیخ الاسلامی، بی تا: ۲۸). بنابراین تألیف غررالحکم بعد از نهج البلاغه بوده‌است. حکیم توس نیز شاهنامه را بر طبق روایات یک بار نسخه‌ای از آن را در سال (۳۸۴هـ) به پایان رساند و بار دیگر در سال (۴۰۰ق) تحریری از آن را تمام کرد (منتصب مجابی، ۱۳۸۳: ۳۵). بنابراین آنچه امروز به عنوان مجموعه‌ای مدون به نام نهج البلاغه در دست ماست در زمان تألیف شاهنامه وجود نداشته، اما کلام امام علی (ع) نه به صورت مجموعه‌ای مدون بلکه به صورت پراکنده روایت و نقل می‌شده‌است؛ چنان که زیدبن وهب‌الجهمی که از اصحاب امام بود اولین کسی است که مجموعه‌ای از خطبه‌های حضرت را با عنوان «خطب

امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجمع والاعیاد و غیرهما» را جمع‌آوری کرده است (الحسینی الخطیب، ۱۹۷۵: ۵۳-۵۱).

افزون بر این، جاحظ ادیب و نویسنده معروف عرب که در سال‌های (۱۶۰-۲۵۵ق) می‌زیست، بنا به گفته ابن‌العمید، در جای جای نوشته‌هایش از خطبه‌ها و دعاها و کلمات امام بهره‌برده است (رائی، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۵). بنابراین صد کلمه جاحظ که از منابع نهج البلاغه و به تبع آن غرر الحکم است، خود گویای این مطلب است که قرن‌ها پیش از شریف رضی نویسندگان و ادیبان می‌کوشیدند تا آن سخنان را حفظ و معانی ابتکاری آن لفظها را در قالب لفظ دیگر بریزند چنان‌که عبدالحمید کاتب درباره رسیدن خود به این پایه از بلاغت می‌گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های أصلع را حفظ کردم و این خطبه‌ها در ذهنم چون چشمه‌ای جوشید» (سیدی، ۱۳۶۵: ۲۰۲).

فردوسی^(۱۲) در شاهنامه غالباً از زبان پادشاهان و قهرمانان داستان سخن می‌گوید و از خلال آن، بارها به صفات الهی، آفرینش آسمان و زمین، پیدایش انسان، ناپایداری دنیا، دادگری، فرجام ستم‌کاری و غیره اشاره داشته به طور کلی شعر فردوسی از لحاظ فکری حماسی و متضمن پند و اندرز و مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اخلاقی است که در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد، «مثل این است که این بزرگ مرد ادب پارسی خواسته است همچون حکیمی توانا و عالمی با شور و احساس مطالب اخلاقی و اجتماعی و خدانشناسی را برای عامه مردم بازگو کند، مطالعه دقیق کتاب و توجه به مفاهیم ارزنده آن ما را به این نتیجه می‌رساند که این اثر نکات بسیار دقیق و مهم اسلامی را با توجه به فرمایشات پیشوایان و رهبران دینی را در بر دارد همان نکاتی متضمن زندگی نوین هر فرد انسانی است» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۱)؛ البته ناگفته نماند مفاهیم مشترک میان ادیان ناشی از مبدأ الهی مشترک آن‌هاست بحث اتخاذ یک دین از دین دیگر مطرح نیست به عنوان نمونه حقایق عقلانی چون پاکی، صداقت، بخشش، نیکویی و در آیین مزدیستی ستوده می‌شود در همه آیین‌های الهی مورد ستایش است زیرا فردوسی با بیان حکمت‌ها و پند و اندرزها مفاهیم عام انسانی را مطرح می‌کند که این حکمت‌ها در منابع دینی ایرانی قبل از اسلام می‌توان پیدا کرد اما باید توجه داشت تدوین شاهنامه در قرن چهارم هجری، مصادف است با دوران شکوه و تمدن اسلامی و این قرن در عین حال، دوران گسترش سلطه سیاسی شیعه بر اقطار جهان اسلام و نیز اوج نشاط و تحرک علمی این گروه در تاریخ است، ضمناً دوران پیکار سهمگین فکری-اعتقادی میان شیعیان با اهل حدیث و اشعریان است، دورانی که تفکر خردگرایی به وضوح در آثار اندیشمندان آن زمان دیده می‌شود با نگاهی به دیباچه شاهنامه و تطبیق آن با مندرجات کلامی شیعه به روشنی می‌بینیم که فردوسی

در این پیکار سهمگین فکری-اعتقادی شیعه سهیم بوده است (ابوالحسنی، ۱۳۸۳: ۲۲۸-۲۲۵)؛ زیرا او شاعری مسلمان و شیعه مذهب است، هم‌سویی و شباهت‌های بسیاری از ابیات شاهنامه با مفاهیم کلام امام علی (ع) که در این جستار به گوشه‌ای از آن اشاره می‌گردد، خود دلیلی است بر این که حکیم توس بی‌تأثیر از نهج‌البلاغه و کلمات قصار امام نبوده است، می‌خته آهرچند فردوسی از زبان پادشاهان و قهرمانان کهن ایران سخن می‌گوید اما در حقیقت آفریننده کلام آن‌ها خود اوست، بنابراین فردوسی بسیاری از مفاهیم مشترک میان ادیان را با رنگ و شمایل اسلامی ارائه می‌دهد که در واقع نشان از اعتقاد سراینده آن دارد.

از سویی دیگر با توجه به این که فردوسی بیشتر عمر خود را صرف احیای زبان فارسی کرده و در اثر ارزشمند خود به شدت از به‌کارگیری کلمات و عبارات عربی اجتناب ورزیده است این سوال ممکن است مطرح شود که اصولاً آیا فردوسی به زبان عربی آشنایی داشته است تا بتواند از فرمایشات امام بهره بگیرد؟ جواب این است که هرچند در منابع مربوط به فردوسی در خصوص آشنایی وی با زبان عربی اشاره‌ای نشده است ولی، خود شاهنامه بهترین دلیل بر آن است که حکیم توس کاملاً به زبان عربی مسلط بوده است؛ زیرا با توجه به این که در روزگار فردوسی کلمات عربی به گونه‌ای با زبان فارسی درآمیخته بود که تشخیص آن‌ها حتی برای فارسی‌زبانان بسیار مشکل بود، بنابراین کسی می‌توانسته به فارسی سره شعر بگوید که کلمات عربی و معادل آن‌ها را به خوبی بشناسد. همه این‌ها خود دلیلی است که حکیم توس بی‌بهره از کلام امام علی (ع) نبوده است.

با توجه به فراوانی بینامتنی‌های نهج‌البلاغه و کلمات قصار امام (ع) در سروده‌های شاعر و تنوع اشکال و شیوه‌های بینامتنی علاوه بر قوانین مذکور سه شیوه بینامتنی واژگانی، مضمونی یا الهامی و بینامتنی گزارشی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲- شکل‌های تأثیرپذیری فردوسی از کلمات قصار امام علی (ع)

۱-۲-۱- بینامتنی واژگانی

این تأثیرپذیری خود به سه شیوه است: الف) وام‌گیری که ساختار عربی آیه و حدیث، بی‌هیچ تغییری یا با اندک تغییر لفظی و معنوی همراه است. ب) ترجمه فارسی لغت یا ترکیب عبارت قرآنی و حدیثی. ج) برآیندسازی کلمه و ترکیب که برآیند و فرآورده‌ای از آیه و حدیث است.

۲-۱-۲- بینامتنی گزارشی

شاعر در این شیوه، مضمون آیه یا حدیثی را با استفاده از ترجمه و تفسیر به فارسی گزارش می‌کند به طوری که همانند نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم است (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۸).

۲-۱-۳- بینامتنی الهامی - مضمونی

شاعر در این شیوه، ماده سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد پس از دریافت مضمون، آن را با الفاظ و تعبیر خود بیان می‌کند، این اثرپذیری، گاه چنان نزدیک و آشکار است که سخن را ترجمه آزاد از متن غایب نشان می‌دهد و گاه چنان دور که پذیرش متن غایب را دشوار می‌سازد (همان: ۴۷).

۳- بینامتنی نهج البلاغه و کلمات قصار در اشعار شاهانه شاهنامه

در این پژوهش نهج البلاغه و غررالحکم به عنوان متن غایب و اشعار شاهنامه متن حاضر است، بعد از ذکر متن غایب به ذکر متن حاضر و روابط بینامتنی آن می‌پردازیم هم‌چنین جهت سهولت در بررسی به تقسیم‌بندی اشعار و حکمت‌ها براساس مضمون می‌پردازیم.

۳-۱- خردورزی

نگرش خرد گرایانه به هستی بر اساس مشاهدات فرد نسبت به جهان هستی و بدنبال آن تحلیل و تحقیق عقلانی و منطقی از جهان هستی شکل می‌گیرد؛ یکی از محورهای کلام امام علی (ع) بر تفکر و خردورزی بنا شده است و مهم‌ترین اندیشه حاکم بر شاهنامه خرد و خردگرایی است طوری که وی در نخستین ابیات شاهنامه آن‌گاه که خدا را به فرخندگی یاد می‌کند جان و خرد را فرا یاد می‌آورد. (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۳) بر این اساس شیوه تاثیرپذیری متن حاضر از متن غایب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

متن غایب: دلیل عقل الرجل قَوْلُهُ (شیخ اسلامی، بی تا: ۵۶۱) «نشان خرد مرد سخن اوست» العاقلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ (همان: ۹۷۱)؛ «خردمند کسی است که زبانش را در بند کشد.» مَنْ عَقَلَ صَمَتَ (همان: ۹۸۴) «کسی که خرد ورزد سکوت کند» اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَّصَ الْكَلَامَ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۰۵۶) (همان: ۹۵۸) «هرگاه خرد کامل گردد کلام اندک شود».

متن حاضر: کی خسرو^(۱۳) به لهراسپ^(۱۴)

خردمند باش و بی‌آزار باش همیشه زبان را نگاه‌دار باش

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۵۸)

از آن‌جا که مضمون متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر کرده است، لذا نوع رابطه، نفی متوازی یا امتصاص است زیرا شاعر نشانه خردمندی را حفظ زبان و مراقبت از کلام می‌داند «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» و «مَنْ عَقَلَ صَمَتَ» مصداق کاملی از همین مضمون است، بنابراین شیوه تأثیرپذیری فردوسی الهامی - مضمونی است در توصیف یکی از ویژگی‌های خردورزی مضمون سخن خویش را از کلام امام الهام گرفته است.

متن غایب: مَنْ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّه (شیخ اسلامی، بی‌تا: ۹۶۶) «هر کس از خرد یاری جوید هدایت شود». إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۳۸) «خرد بهترین بی‌نیازی است». مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهْ يَوْمًا مَا (همان، حکمت ۴۰۷)؛ خداوند عقل و خرد را نزد کسی به ودیعت نهاد مگر اینکه با همان حقیقت شریف، روزی او را نجات داد.

متن حاضر: کی قباد(۱۵) به خسرو

سزد هر آنکس که دارد خرد به کژی و ناراستی ننگرد
(فردوسی: ۱/۴۵۳)

اگر به مقایسه سروده فردوسی با کلام امام علی (ع) بپردازیم «مَنْ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّه» فردوسی با این کلام تعامل برقرار کرده است و به واسطه تفسیر همانند یک نقل قول غیرمستقیم، آن را به فارسی گزارش می‌کند و با همان گونه که در حکمت ۴۰۷ می‌بینیم امیر مومنان عقل را راه نجات آدمی می‌داند و فردوسی نیز با همین نگاه خرد را راه نجات دانسته تا به وسیله آن آدمی در ورطه کژی و نادرستی نیفتد از این رو می‌توان شیوه تأثیرپذیری او را بینامتنی گزارشی تلقی نمود چرا که خرد را اسباب هدایت و نگرودن به کژی و ناراستی می‌داند.

رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی یا اجترار است زیرا متن حاضر ادامه متن غایب است و چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ موافق با متن غایب است و کمتر نوآوری در متن حاضر دیده می‌شود.

۳-۱-۱-۳- رابطه خردورزی و علم‌آموزی

متن غایب: أَلْعِلْمُ وَاعِي الْفَهْم (شیخ اسلامی، بی‌تا: ۱۰۰۰)؛ «علم بیدارکننده فهم و خرد است» الْعِلْمُ يَدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ فَمَنْ عَلِمَ عَقِلَ (همان: ۹۹۲)؛ «دانش دلیل است بر خرد، پس کسی که علم

ورزد، عاقل است». الْعِلْمُ يُنْجِدُ الْفِكْرَ (همان: ۱۰۰۰)؛ «علم [آموزی] نجات‌بخش فکر است». الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعُقْلِ وَ يَنْبُوعُ الْفَضْلِ (همان: ۹۹۱) «علم چراغ عقل و سرچشمه فضیلت است». مِنْ أَحْسَنِ الْعُقْلِ التَّحْلِي بِالْعِلْمِ (همان: ۹۶۷)؛ «بهترین خرد آراستگی [آن] به دانش است».

متن حاضر: شیرویه^(۱۶) به استاد:

بداند که چندان نداری خرد که مغزت به دانش خرد پرورد
به گفتار بی‌برچون نیرو کنی روان و خرد را پر آهو کنی

(فردوسی: ۸ / ۲۳۳)

گشتاسب^(۱۷) به اسفندیار^(۱۸):

نگهدار تن باش و آن خرد که جان را به دانش خرد پرورد.
(همان: ۵ / ۳۸۲)

بهرام گور^(۱۹) به کار دانان خود:

به دانش روان را توانگر کنید خرد را زبن بر سر افسر کنید
(همان: ۶ / ۹۳۵)

اورمزد^(۲۰) به مردم:

به مرد خردمند و فرهنگ و رای بود تخت شاهی بیای
دلت زنده باشد به فرهنگ و هوش به بد در جهان تا توانی مکوش
خردمند همچو آب است و دانش زمین بدان کین جدا و آن جدا نیست زین

(همان: ۶ / ۵۵۲)

شاعر در این ابیات با الهام از مضامین حکمت‌ها، سروده‌های خود را براساس آن پایه‌ریزی کرده است، زیرا که مفهوم اصلی این ابیات، بارور کردن خرد به علم و دانش است، همانطور که امام، علم را روشنای خرد و سرچشمه فضیلت می‌داند فردوسی نیز با بهره‌گیری از این مفهوم آن را در قالب تشبیهی دیگر، خردمند را بسان آب و دانش را چون زمین دانسته که هر کدام بدون دیگری راه تباهی می‌پیماید، بنابراین با تأثیرپذیری این مضمون را از کلام امام الهام گرفته و مفهوم آن را با الفاظ و تعابیر خود بیان نموده در حالی که جوهره آن تغییر نکرده است. ارتباط بینامتنی میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است که شاعر با الهام از مضمون متن غایب، به گونه‌ای در متن حاضر به کار برده و نوعی سازش میان دو متن برقرار کرده است.

۳-۲- سنجیده سخن گفتن

حکیم توس در لابه‌لای داستان‌های شاهنامه توجه ویژه‌ای به بیان صفات بارز اخلاقی و بازداشتن از اخلاق مذموم داشته و با زیبایی هرچه تمام‌تر آن را بیان نموده‌است که با بسیاری از کلمات قصار و مفاهیم حکمت‌های نهج‌البلاغه همسو بوده و تجلی این مفاهیم زینت‌بخش اشعار شاهنامه است. **متن غایب:** خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُعْلَى وَلَا يَقْلَى (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۲۳۱)؛ «بهترین کلام آن چیزی است که سبب آزرده‌گی نگردد و کم و اندک هم نباشد» الْكَلَامُ بَيْنَ حَلْقَى سَوْءٍ هُمَا الْإِكْتَارُ وَالْإِقْلَالُ، فَأَلِكْتَارُ هَذَرٌ وَ الْإِقْلَالُ عَيٌّْ وَ حَصْرٌ (همان: ۱۲۱۴)؛ «کلام محدود بین دو چیز است، زیاده‌گوی و کم‌گویی، زیاده‌گویی باعث یاه‌سرایبی است و کم‌گویی باعث گنگ بودن [مطلب] است». لَا تُكْثِرْ فُضْجِرَ وَلَا تَقْرُطْ فَتُسْفِطَ (همان: ۱۲۲۴)؛ «زیاده‌گویی نکن موجب آزرده‌گی می‌شوی و افراط نکن که سقوط می‌کنی».

متن حاضر: لهراسپ به گشتاسب:

جوانی هنوز این بلندی مجوی سخن را بسنج و به اندازه گوی
(فردوسی: ۷ / ۵)

شاپور^(۲۱) به خردمندان:

زبان را نگهدار باید بُدَن نباید روان را به زهر آزدن
که برانجمن مرد بسیارگوی بکاهد به گفتار خویش آبروی
(همان: ۶ / ۹۴۳)

فردوسی با شیوه تناس الهامی، مفهوم کلام امام را با الفاظ و تعابیر خود بیان نموده‌است، زیرا مضمون اصلی عبارت امام (ع) و فردوسی، تأمل در سخن‌گویی و سنجیده سخن گفتن است از این رو ارتباط بینامتنی موجود میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

متن غایب: أَصَوَّبَ الرَّمَى الْقَوْلُ الْمَصِيبَ (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۱۲۲۶)؛ «بهترین پرتاب سخنی است که به هدف بخورد.» أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهَ الْأَذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامَ (همان: ۱۲۱۷)؛ «بهترین کلام آن است که گوش‌ها را آزرده نگرداند و فهمیدن آن موجب خستگی فهم نگردد».

متن حاضر: خاقان چین به خرداد برزین:

بدو گفت خاقان به شیرین زبان دل مردم پیر گردد جوان
بگو آن سخن که سود اندروست سخن گفته مغز است و ناگفته پوست
(فردوسی: ۸ / ۱۹۱)

شیوه شاعر تناص مضمونی یا الهامی است که وی سروده خویش را در تعامل با مضمون عبارت قرار داده است، زیرا مفهوم اصلی این دو بیت این است که کلام نغز و شیرین دل پیر را هم جوان می‌کند پس سخنی را باید گفت که ارزشمند باشد، بنابراین فردوسی با الهام از کلام امام (ع) به بازآفرینی متن پنهان می‌پردازد و ارتباط بینامتنی میان دو متن از نوع نفی کلی است زیرا در این مورد «مؤلف متن پنهان را باز آفرینی کامل می‌کند و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد». (وعد الله، ۲۰۰۵: ۳۷) و فردوسی در این بیت‌ها به نوآوری در بیان دست زده و به گونه‌ای مضمون أخذ شده از کلام امام علی (ع) در متن حاضر به کار رفته که به سادگی قابل تشخیص نیست.

۳-۳ دادگری

متن غایب: العَدْلُ أَفْضَلُ السَّجِيهِ (شیخ الاسلامی، بی تا: ۹۷۷)؛ «عدالت [ورزی] نیکوترین خصلت است».

متن حاضر: کی قباد به رستم^(۲۲)

به رستم چنین گفت پس کی قباد که چیزی ندیدم نکوترز داد

(فردوسی: ۱ / ۴۵۳)

شاعر با بینامتنی واژگانی از نوع برآیندسازی از کلام امام (ع) تأثیر پذیرفته است، بدین صورت که بیت شعر برآیند یا فرآورده‌ای از سخن امام است. از آن جا که فردوسی معنای واژگانی از کلام امام برگرفته و ابتکار در آن جزئی است، زیرا تعامل از نظر معنای الفاظ (چیزی ندیدم نکوتر زداد) موافق با متن غایب است و نوع رابطه بینامتنی نفی جزئی یا اجترار است.

متن غایب: مَنْ عَدَلَ تَمَكَّنَ (همان: ۸۹۸)؛ «هرکس که عدالت ورزد، صاحب قدرت است». مَنْ عَدَلَ عَظُمَ قَدْرُهُ (همان)؛ «کسی که عدالت پیشه کند، قدر و منزلت بزرگ می‌شود». مَنْ كَثُرَ عَدْلُهُ حُمِدَتْ أَيْمُهُ (همان: ۸۹۹)؛ «کسی که عدالتش افزون شود روزگارش نیکو باشد».

متن حاضر: کی خسرو به قباد:

مگردان زبان زین سپس جز به داد که از داد باشی تو پیروز و شاد

مکن دیو را آشنا با روان چو خواهی که بخت بماند جوان

(فردوسی: ۴ / ۸۵۳)

شاعر با دریافت مضمون به شکل الهامی مفهوم آن را با تعبیر خود بیان نموده است و این مضمون که دادگری سبب پیروزی و کامروایی است با الهام از متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن

حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده از این رو ارتباط بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۳-۴- میان‌روی و اعتدال

متن غایب: عليك بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ الْقَصْدِ جَارٌ وَ مَنْ أَحَدَ بِهِ عَدَلَ (شیخ الاسلامی، بی تا: ۱۱۸۶)؛ «برتوست میان‌روی در امور پس کسی که از میان‌روی عدول کند ستمگر شده و کسی که به آن چنگ آویزد عادل می‌گردد».

متن حاضر: بهرام بهرام (۲۳) به بزرگان:

زکار زمانه میانه گزین چو خواهی که یابی به داد آفرین

(فردوسی: ۶ / ۹۶۲)

فردوسی طوری مضمون کلام امام (ع) را در این بیت منعکس می‌سازد که چنین به نظر می‌رسد که به صورت غیر مستقیم به نقل قول سخن امام پرداخته است و این که با استفاده از ترجمه و تفسیر، به فارسی گزارش کرده است، چنان که مصرع اول بیت «زکار زمانه میانه گزین» موافق «عليك بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ» است؛ گویا دقیقاً ترجمه و برگردان سخن امام (ع) است، از این رو می‌توان شیوه تأثیرپذیری او را تناسل گزارشی تلقی نمود و رابطه بینامتنی میان دو متن از نوع نفی جزئی یا اجترار است زیرا شاعر جزئی از متن پنهان را در متن خود آورده است و کمتر ابتکار و نوآوری در متن حاضر وجود دارد.

۳-۵- پرهیز از حرص و آز

متن غایب: إِيَّاكَ أَنْ تَوْجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فُتُورُكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۵۳-۳۱)؛ «پرهیز از آن که مرکب‌های طمع تو را برانند و به سرچشمه‌های هلاکت برسانند». الطامع في وثاقِ الدَّلِيلِ (همان، حکمت: ۲۲۶)؛ «طعمکار در بند ذلت است».

متن حاضر: بهرام بهرام به بزرگان:

چو خشنود باشی تن‌آسای شوی وگر آز ورزی هراسان شوی

نه کوشیدنی کوتن آرد به رنج روان را بیچجانی از آز رنج

وگر آز گیرد دست را به چنگ بماند روانت به کام نهنگ

(فردوسی: ۶ / ۴۶۲)

فردوسی مضمون کلام امام را اساس سروده خود قرار داده، زیرا مفهوم ابیات این است که حرص و آز، بند اسارتی بر روان و موجب رنج و هلاکت است، پس شاعر در تعامل با این مضمون کلام امام «تُورِدُكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ» این مصراع را «بماند روانت به کام نهنگ» قرار داده که اشاره به همان مضمون کلام امام دارد بنابراین چون متن پنهان پذیرفته شده به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که اساس آن تغییر نکرده از این رو ارتباط بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۳-۶- پرهیز از خشم و غضب

متن غایب: الغضبُ يُغْسِدُ الْأَلْبَابَ و يُبْعِدُ مِنَ الصَّوَابِ (شیخ الاسلامی، بی تا: ۱۱۰۰) «خشم و غضب، فرد را فاسد و از راه درست دور می گرداند». إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۰۲۶)؛ «پرهیز از غضب زیرا غضب سبک سری و از اغواهای شیطان است».

متن حاضر: قیصر به خسرو

چو پیروز با او درشتی نمود ندید اندر آن کار جز تیره دود
(فردوسی: ۸ / ۸۹)

گشتاسب به اسفندیار:

بدو گفت در کار تندی مکن بلندی بیابی نژندی مکن
(همان: ۵ / ۵۰۳)

شاعر با الهام از کلام امام (ع) اساس سخن خود را بر مبنای آن پایه‌ریزی می کند همان طور که امیر مؤمنان خشم و غضب را باعث ندیدن راه درست و به بیراهه رفتن می داند شاعر نیز با الهام از این معنا درشتی و غضب را باعث وبانی بر باد رفتن دودمان و از دست دادن رفعت و بزرگی می داند و با این نگاه، شیوه تأثیرپذیری از نوع تناس مضمونی است و نوع رابطه بینامتنی نفی متوازی است، زیرا نوعی سازش میان دو متن برقرار است.

۳-۷- نکوهش آرزوهای بلند

متن غایب: مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ كَثُرَ عَنَاؤُهُ (شیخ الاسلامی، بی تا: ۱۰۴)؛ «کسی که آرزوهایش زیاد گردد، رنجش افزون گردد». مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۳۶)؛ «هرکس که آرزو را طولانی کند به بدکرداری دچار شود». من استعان بالأماني أفلس (شیخ اسلامی، بی تا: ۱۰۵)؛ «کسی که از آرزوها یاری جوید، بیچاره است».

متن حاضر: بهرام گور به بزرگان

وگر برگزینی زگیتی هوا
بمانی به چنگ هوا بی‌نوا
چو دادت بدو دستباز
بدان تا نمانی به گرم و گداز
(فردوسی: ۵۶۳ / ۶)

انوشیروان^(۲۴) به موبد:

به موبد چنین گفت پیروزشاه
که خواهش از اندازه بیرون شود
که خواهش زیزدان به اندازه خواه
از آن آرزو دل پر از خون شود
(همان: ۰۱۴ / ۷)

شیوه تأثیرپذیری تناس مضمونی است. گویا سخن ترجمه‌ای خیلی آزاد از متن غایب است طوری که مفهوم آن را شاعر با الفاظ و تعابیر خود بیان می‌کند، چرا که فردوسی، انتخاب آرزوهای بی‌سرانجام را در چنگال بی‌نوایی افتادن می‌داند که مفهوم آن با «مَنْ اسْتَعَانَ بِالْأَمَانِي أَفْلَسَ» مطابق است یا دل پر خون شدن از آرزوهای دور و دراز مطابق با تفسیر و ترجمه‌ای است از کلام امام «مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ كَثُرَ عَنَاوُهُ» است. بنابراین متن پنهان به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است از این رو رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۳-۸- ظلم‌ستیزی

متن غایب: مَنْ ظَلَمَ الْعِبَادَ كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ (شیخ اسلامی، بی‌تا: ۸۵۰)؛ «کسی که به بندگان ظلم ورزد. خداوند دشمن اوست».

متن حاضر: انوشیروان به دستور:

جهاندار نپسندد از ما ستم
که باشیم شادان و دهقان دژم
(فردوسی: ۲۱۱ / ۷)

شکل بینامتنی الهامی از مضمون کلام امام است. فردوسی با بیان این که خداوند، ظلم و ستم را نمی‌پسندد اشاره به کلام امام «كان الله خصمه» دارد که نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر دیده می‌شود گرچه کاربرد آن به نحوی است که پذیرش متن پنهان دشوار و دور به نظر می‌رسد اما از آن جا که اساس آن بر یک مضمون اشاره دارد در واقع شاعر نوعی تعامل بین دو متن ایجاد کرده‌است و رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۳-۸- ناپایداری دنیا

متن غایب: إِنَّ لَهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۱۳۲)؛ «برای خدا فرشته‌ای است که هر روز بانگ برآورد، بزائید برای مردن، بیندوزید برای فنا شدن بسازید برای خراب شدن». نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ (همان، حکمت ۷۴)؛ «نفس کشیدن انسان قدم‌های اوست به سوی مرگ». الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ (همان: حکمت ۱۳۳)؛ «دنیا گذرگاهی است نه خانه پایدار ماندن». از مفاهیم و موضوعات مؤکد امام (ع) شرح اوصاف روزگاران و ناپایداری و تحذیر از فریفته شدن به آن است که در بیشتر خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار ایشان به عنوان نمونه حکمت‌های ۲-۱۹۱، ۳۹۶ خطبه‌های ۸۲-۸۹-۱۱۱-۱۱۳-۱۱۴-۱۴۵ و غیره، شاهد آن هستیم.

متن حاضر: کاووس (۲۵) به رستم:

همی رفت خواهد به گردش سپهر	نباید فکند بدین خاک مهر
یکی زود سازد و یکی دیرتر	سرانجام بر مرگ باشد گذر

(فردوسی: ۲ / ۵۹۱)

اسکندر به هندوان:

چنین است رسم سرای سپنج	نماند که مانی بدو در مرنج
بخور هرچه داری ممان باز پس	تو رنجی چرا ماند باید به کس

(همان: ۶ / ۷۴)

اگر نیم نگاهی به مصرع دوم از متن حاضر نخستین بیندازیم «سرانجام بر مرگ باشد گذر» یا در متن حاضر دوم که رسم روزگار را نماندن و فنا شدن می‌داند پس نباید از دنیا رنجیده خاطر شد، تأثیرپذیری از کلام امام «لِدُوا لِلْمَوْتِ» و «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ» و «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ» دیده می‌شود چنان که در کلام فردوسی گذرکردن بر مرگ را بیان می‌کند که دقیقاً همین مفهوم سخن امام (ع) است که گام‌ها به سوی أجل در حرکتند و دنیا گذرگاه است، گویا شاعر بین متن پنهان و متن حاضر تعامل برقرار کرده و آن‌گاه با پذیرش متن پنهان با الفاظ و تعابیر خود به بیان این مفهوم پرداخته، بدون این‌که جوهره کلام تغییر کند. پس شیوه او تناس مضمونی و بینامتنی میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

موارد ذکر شده تنها نمونه‌هایی است از روابط بینامتنی بین حکمت‌ها و کلمات قصار امام (ع) با سروده‌های شاعر پارسی‌گوی فردوسی است و این نمونه‌ها تأییدی بر تأثیرپذیری حکیم توس از

سخنان گوهر بار امیرمؤمنان (ع) است.

نتیجه

شاهنامه، چنانکه از نام آن دریافت می‌شود فقط تعریف و تمجید از شاهان اساطیری و تاریخی ایران نیست، آموزه‌های اخلاقی و حکمی آن مبتنی بر تفکر خردگرایی است که از خلال داستان‌های پادشاهان، درمی‌یابیم و با توجه به هم سویی آیین‌های الهی همچنان که تاثیر تعلیمات و آموزه‌های دینی ایران باستان در آن هویدا و آشکار است، اما از این مطلب نباید غافل بود که فردوسی تحت تاثیر آموزه‌های دینی خود، در بیان مفاهیم رفیع انسانی تاثیر شگرف از کلام گوهر بار امام علی (ع) گرفته است.

فردوسی به گونه‌های مختلفی با حکمت‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه ارتباط برقرار کرده است و از بین شیوه‌های تأثیرپذیری که به شکل تناس و واژگانی، تناس مضمونی یا الهامی و تناس گزارشی است، تناس مضمونی یا الهامی پربسامدترین شیوه تأثیرپذیری است و بینامتنی واژگانی به دلیل تاکید حکیم توس بر کاربرد زبان فارسی جهت حفظ و حراست و اعتبار بخشیدن به آن، کمترین بسامد را در شیوه تأثیرپذیری داشته است و حتی موارد به کار رفته نیز از نوع برآیندسازی است. رابطه بینامتنی که همان بررسی متن غایب (نهج‌البلاغه و غرر الحکم) و متن حاضر (شاهنامه) است که عبارت‌اند از نفی جزئی یا اجترار، نفی متوازی یا امتصاص، نفی کلی یا حوار، که نفی متوازی یا امتصاص پربسامدترین در این عملیات بینامتنی بوده است، همچنین نفی جزئی که کاربرد جزئی از متن پنهان در متن حاضر است به دلیل تاکید شاعر بر زبان فارسی از بسامد اندکی برخوردار است، بابررسی‌های انجام شده شاهد یک مورد از نفی کلی بودیم، با توجه به اینکه در رابطه نفی کلی یا حوار، شاعر در آن به بازآفرینی متن غایب می‌پردازد طوری که معنا با متن اصلی متفاوت است و غالباً ناآگاهانه صورت می‌گیرد، این نشان می‌دهد فردوسی با سخنان امام علی (ع) ارتباطی مستقیم و آگاهانه برقرار کرده است؛ چرا که سراینده شاهنامه در پی سرایش به دنبال هدفی خاصی بوده و آن بیان آموزه‌های اخلاقی است، بنابراین با الگوپذیری از سخنان امام (ع)، آگاهانه در مضامین خود از آن بهره برده است.

پی‌نوشت‌ها

بینامتنیت (Intertexture) یا متن پنهان، شکل‌گیری معنای متن توسط متون دیگر است این می‌تواند شامل استقراض و دگرسیسی متنی دیگر توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر شود.

ژولیا کریستوا (Juliakristeva) متولد ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱ فیلسوف، منتقد ادبی، روانکاو، فمینیست و رمان‌نویس بلغاری-فرانسوی است، او یکی از پیشگامان ساختارگرایی، هنگام اوج این نظریه در علوم انسانی بود، کارهای وی جایگاه مهمی در اندیشه گسا ساختارگرایی دارد.

فردینان دوسوسور (Ferdinandsassure) (۱۹۱۳-۱۸۵۷) زبانشناس و نشانه‌شناس سوییسی است، وی با نگرش به ساختار زبان به عنوان اصل بنیادین آن را شاخه عمومی از دانش نشانه‌شناسی دانست، او یکی از بنیانگذاران زبان‌شناسی قرن بیست و یکم و از بنیان‌گذاران نشانه‌شناسی به شمار می‌رود.

میخائیل میخائیلوویچ باختین (Mikhail Bakhtin) فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود که آثاری در حوزه نقد و نظریه ادبی نوشته که الهام بخش گروهی از ساختارگرایان، پس‌اساختارگرایان و نشانه‌شناسان بوده است. رولان بارت (Roland Barthes) آن را مطرح نمود چنان‌که متن جدید را حاصل اجتماع اجزای پیشین می‌داند و آن را برای (۱۹۸۰-۱۹۱۵) نویسنده، فیلسوف، نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی است، مؤلفه‌های مهم کار او ساختارگرایی، پس‌اساختارگرایی و تحلیل نشانه‌شناسانه است.

محمد بنیسی (متولد ۱۹۴۸) شاعر و منتقد معاصر مغربی، وی در آثار خود برخی از اصطلاحات بینامتنیت را با اصطلاحات جدیدی جایگزین کرد، بنیسی از اولین نظریه‌پردازان بینامتنی در نقد معاصر عربی است. محمد مفتاح (متولد ۱۹۴۲) از مهمترین تالیفات وی پیرامون بینامتنیت «فی سیمیه الشعر القديم» در سال ۱۹۸۲ و «مفاهیم موسعه لنظریه شعریه» در سال ۲۰۰۱ است.

سعید یقطین (متولد ۱۹۵۵) منتقد معاصر مغربی، از جمله پژوهش‌های ادبی وی «القراءة و التجربة» در سال ۱۹۸۵ م است که در مورد تجربه‌کردن در گفتمان رمان جدید است «افتتاح النص الروایی» در سال ۱۹۸۹ م که در باره متن و سیاق متن است.

عبد الملک مرتاض (متولد ۱۹۳۵) منتقد و نویسنده الجزایری است که ۵۴ کتاب از او به چاپ رسیده است؛ از جمله: السبع المعلمات، القصة فی الأدب القديم، فن المقامه، نظریه النص الادبی، نظریه القراءة.

صبری حافظ (متولد ۱۹۶۲) منتقد و اندیشمند معاصر مغربی است. او دارای مدرک دکتری در رشته ادبیات معاصر عربی در دانشکده پژوهش‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن است، وی استاد همین دانشگاه در رشته ادبیات معاصر عربی و ادبیات تطبیقی است.

۱. شریف رضی ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی معرف به سید رضی و شریف رضی،

از شاعران و فقیهان قرن چهارم، شیعه و گردآورنده نهج البلاغه است، او نهج البلاغه را حدود چهار صد سال پس از زندگی علی بن ابی طالب گردآوری و تدوین کرده است

(<https://fa.wikipedia.org/wiki>).

ابوالقاسم فردوسی طوسی (۴۱۹- ۵۳۲۹ ه ق) شاعر حماسه‌سرای ایرانی و سراینده شاهنامه، برخی فردوسی را بزرگترین سراینده پارسی گو دانسته‌اند که از شهرت جهانی برخوردار است و او را حکیم سخن و حکیم طوس گویند.

کیخسرو در اساطیر و حماسه های ایرانی و شاهنامه فردوسی، فرزند سیاوش که از فرنگیس دختر افراسیاب زاده شد کی خسرو به معنی پادشاه بلند مرتبه و عادل است. وی در دیانت و شهامت سرآمد شاهان کیانی است.

لهراسپ به معنی دارنده اسب تیز تک، لهراسپ پسر اورند شاه پسر کی پیشین پسر کیقباد است، نام این پادشاه در اوستا فقط یک بار آمده، این نام از لحاظ ترکیب به اسامی قدیمی پیش از زرتشت یا زمان او شبیه است، وجود وی بر عکس بیشتر افراد خاندان کیان، به وجود تاریخی کمتر نزدیک است. کی قباد شاه ایران از نژاد فریدون وی نخستین شاه کیانی و پادشاهی دادگر و نیک مرد و برای آدمیان مایه آسایش بود.

شیرویه در سال ششم پادشاهی خسرو پرویز، شیروی از مریم دختر قیصر به دنیا آمد، ستاره شناسان پیش بینی کردند که از آمدن این فرزند زمین پر آشوب گشته و او از راه یزدان بگردد، شیرویه در سی و هشتمین سال پادشاهی پدر به تحریک اطرافیان با کشتن پدر موافقت کرد و پانزده تن از برادرانش را نیز در زندان کشت وی بعد از شش ماه پادشاهی در گذشت.

گشتاسب فرزند لهراسپ و نبیره کیکاوس است. در اوستا از گشتاسب بیش از همه پادشاهان و بزرگان و مشاهیر ایران سخن رفته است، او بلند همت، دارنده اسبان تند رو، از خاندان نودرو پیرو و دوست زرتشت پیغامبر است.

اسفندیار پسر گشتاسب و کتایون ونوه لهراسپ، شاهزاده کیانی در تاریخ اسطوره‌ای و حماسی ایران و قهرمان جنگ‌های مقدس زرتشتی است که بیشتر به خاطر نبر سوگ انگیزش با رستم پهلوان ایرانی شناخته می شود. بهرام گور: در هر مزد روز هفتمین سال پادشاهی یزدگرد دبهکار او را پسری آمد که نامش را بهرام نامیدند و طبق پیش‌بینی ستارشناسان او پادشاهی دلیر و توانا و پارسا شد و در ۶۳ سالگی حکومت را به پسرش سپرد تا به پرستش خدای بپردازد و چون به خوابگاه رفت دیگر بر نخاست.

اورمزد نام یکی از پادشاهان ساسانی است فرزند شاپور اردشیر که از دختر مهرک شیرزاد زاده شد و تا هفت سالگی او را در خفا نگه داشتند.

شاپور: از پادشاهان اشکانی شاهنامه است در تاریخ ایران باستان نام وی در زمره پادشاهان اشکانی نیست (از نه پادشاه اشکانی نام برده شده در شاهنامه پنج مورد در تاریخ ایران باستان آمده) و در تاریخ طبری شاپور پسر اشکان را دومین شاه اشکانی می‌داند که شصت سال پادشاهی کرد، وی پسر اردشیر بابکان و مادرش دختر اردوان اشکانی بود.

رستم نام آورترین چهره اسطوره‌ای در شاهنامه و تبع آن مهمترین چهره اسطوره‌ای ادبیات فارسی است.

او فرزند زال و رودابه است و تبار پدری رستم به گرشاسب و از طریق گرشاسب به جمشید می‌رسد. بهرام بهرام فرزند بهرام اور مزد که پدرش هنگام مرگ تاج و تخت را به او سپرد او یورش دشمنان را در هم می‌شکند و دارای بازوانی نیرومند و تندرستی و دلیری است و بعد از نوزده سال پادشاهی درگذشت. نوشیروان خسرو یکم، فرزند قباد یکم معروف به خسرو انوشیروان دادگر، بیست و دومین پادشاه ساسانی است.

کاووس بزرگ ترین فرزند قباد یکم، احتمالاً ابتدا جانشین مقتدر تاج و تخت کیانی بوده، اما با همه‌گیر شدن کیش مزدکی، کاووس متهم به پیروی از مزدک و کجروی شدو بدین ترتیب از جانشینی تاج و تخت ساسانی کنار گذاشته شد.

منابع و مصادر

- آلن، گراهام (۱۳۸۵ش). بینامتنیت، ترجمه: پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۳ش). «حکمت شیعی در شاهنامه فردوسی». مجله هنر دینی، شماره ۲۰-۱۹، ۲۲۱-۲۵۸.
- احمدی، بابک (۱۳۹۶ش). ساختار و تأویل متن، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- اکبری، منوچهر (ش ۱۳۹۰ش). دفتر اول فردوسی پژوهی مجموعه مقالات، تهران: خانه کتاب.
- جابر، ناصر (۲۰۰۷). «التناص القرانی فی الشعر العمانی». جامعه النجاشی للبحوث، العلوم الانسانیة، المجلد ۱۲، شماره ۴، فلسطین.
- جهانگیری، علی (۱۳۶۹ش). فرهنگ نام‌های شاهنامه معرفی اجمالی قهرمانان شاهنامه فردوسی همراه با تطبیق نام‌های مشترک در شاهنامه و اوستا، تهران: انتشارات برک.
- الحسینی الخطیب، السید عبدالزهراء (۵۷۹۱). مصادر نهج البلاغه وأسانیده، الجزء الاول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حماد، حسن (بی‌تا). تداخل النصوص فی الروایة العربیة، چاپ اول، مطابع هیئة المصریة العامة للکتاب.
- راثی، محسن (۱۳۸۳ش). تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین در شعر فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ش). تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۷۰ش). فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رنجبر، احمد (۱۳۶۳ش). جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سیدی، سید جعفر (۱۳۶۵ش). بهره ادبیات از سخنان امام علی مجموعه مقالات یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- شیخ الاسلامی، سیدحسین (بی‌تا). غرر الحکم گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ایران: انتشارات انصار.
- عزام، محمد (۲۰۰۵). شعریه الخطاب السردی، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- عشق‌آبادی، زهرا (۱۳۸۹ش). «بهره‌گیری از اصول اخلاقی نهج البلاغه» نشریه قرآن حدیث

- و نهج البلاغه، شماره ۸۲.
- قائمی، مرتضی (۱۳۸۷ش). «بینامتنی دیوان ابوالعناهیة با نهج البلاغه»، تهران: مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۹، ۱۷۸-۱۵۷.
- کیوان، عبدالعاطی (۱۹۹۸). التناس القرائی فی شعر أمل دنقل، لامک، مکتبة النهضة الحصرية. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷ش). شاهنامه. به کوشش پروانه طاهری و مونا ناصر المعمار، چاپ اول، تهران: چاپخانه رفاه.
- مجاهد، احمد (۲۰۰۶). أشكال التناس الشعری، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- مختاری، قاسم، شانقی، غلامرضا (۱۳۸۹ش). «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیدی»، فصلنامه علمی پژوهشی لسان مبین، سال دوم، شماره ۲، ۲۱۵-۱۹۷.
- مسیوق، سید مهدی و حسین بیات (۱۳۹۱ش). «روابط بینامتنی قرآن با نامه سی و یکم نهج البلاغه»، مجله مشکوة، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱۱۴.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰). قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸ش). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.
- مقدسی، ابوالحسن، خلف، حسن، همایونی، سعدالله (۱۳۸۹ش). «روابط بینامتنی نهج البلاغه با آثار امین الريحانی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱ پیاپی (۵۹/۶).
- میرزائی، فرامرز، واحدی، ماشاء الله (۱۳۸۸ش)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، دوره جدید، بهار ۸۸، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲).
- منتصب مجابی (۱۳۸۳ش). تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی، انتشارات طاق بستان.
- نهج البلاغه (۱۳۸۶ش). ترجمه محمد تقی جعفری، قم: انتشارات فرهنگ و هنر.
- وعد الله، لیدیا (۲۰۰۵). التناس المعرفی فی الشعر عز الدین المناصرة، اردن: دار المجدل لنشر والتوزيع.
- ویلکی، کریستین (۱۳۸۴ش). وابستگی متون تعامل متون. ترجمه: طاهر آدینه پور، پژوهشنامه‌ی ادبیات، شماره ۲۸.